

۱ - پراکندگی و ضعف تشکیلاتی جنبش کارگری ایران محصول چه عواملی است؟ بعضی ها رژیم های دیکتاتوری هاری را که هر نوع تشکل مستقل را سرکوب می کنند ، علت اصلی می دانند و بعضی ها رفرمیسم و سازشکاری و بعضی های دیگر چپ روی های فعالان کارگری و چپ را ، شما چه نظری دارید؟ ویژگی های اقتصادی ایران و مخصوصاً نقش دولت رانت خوار نفتی را در این میان چگونه ارزیابی می کنید؟ برای بیرون آمدن از این پراکندگی چه باید کرد و از چه راهکارها و از چه نوع سازماندهی باید بهره جست؟

اول باید در رابطه با جواب این سوال تکلیف سرکوب را روشن کنیم . اگر انتظار داشته باشیم که دشمن (مجموعه سرمایه داری) سرکوب نکند دچار توهم یا به نوعی اعتقاد داریم که سرمایه داری می تواند دیکتاتوری نباشد که این خود انحرافی در طبقه کارگر است. رسالت تاریخی طبقه کارگر سرنگونی نظام سرمایه داری است آنهم با روی کرد انقلابی، اگر در نظام طبقاتی سرمایه داری (دیکتاتوری سرمایه داری) سرکوب وجود نداشته باشد دیگر چه نیازی به انقلاب خواهد بود. اگر در برخی از حکومت های سرمایه داری سرکوب دیده نمی شود به این دلیل نیست که آنها سرکوبگر نیستند به این دلیل است که نظام حکومتی آنها سرکوب را با ابزارهای دیگر پیش می برند و نیازی به سرکوب علنی و شدید ندارند مثلاً" یکی از ابزار های سرکوب آنها احزاب چپ تھی از هویت و تشکل های کارگری راست هستند که با خواب کردن توده ها رسالت سرکوب را به انجام می رسانند. والبنه هر وقت به سرکوب خشن علنی نیاز بوده آنها نیز اقدام کردند. نمونه اش را می توان در یونان ، سیاتل ، جنوا و... دید در این کشورها حزبی یا تشکل های که هدفشان تسخیر قدرت و سرنگونی سرمایه داری باشد وجود ندارد. اگر داشت جوانان انگلیش به جای شورش، انقلاب می کردند. سرمایه داری در ایران وضعیتش فرق دارد در واقع یکی از نقاط خط مقدم جبهه کار و سرمایه است. دولت سرمایه داری وظیفه دارد وضعیت موجود را حفظ کند، بنابراین هر حرکتی را با ابزار متناسب آن حرکت ویژه سرکوب می کند. قصد از بیان این مطلب مشروعیت دادن به سرکوب نیست ، سرمایه داری هر روز نوع جدیدی از نهاد ها و ابزارهای سرکوب را ایجاد می کند تا مخالفان را سرکوب و وضعیت موجود را تداوم بخشد. می توان نتیجه گرفت سرکوب جواب سرمایه داری به مبارزه کارگران علیه استثمار که خود سرچشمه سرکوب است می باشد. میزان و نوع سرکوب به میزان و نوع مبارزه جاری همچنین به ویژگی های مکانی و زمانی بستگی دارد. نتیجه می گیریم آنهایکه انتظار دارند سرمایه داری سرکوب نکند یا سرکوب را بهانه عدم تشکل یابی می دانند در واقع دچار انحراف و توهم هستند.

اگر ما معتقد به طبقاتی بودن نظام هستیم، باید بی چون و چرا بپذیریم، دولت خود ابزار سرکوب و رسالتش سرکوب طبقه محکوم برای حفظ حاکمیت طبقه حاکم است و تا زمانی که جامعه طبقاتی است این چنین خواهد بود. علی رغم اینکه نوع و شدت سرکوب تاثیر بسیاری در تشکل یابی و نوع تشکل دارد، اما جزء عوامل اصلی عدم تشکل یابی نیست.

سخن گفتن از متشکل شدن بدون مشخص کردن اهدافی که به وسیله تشکل پی خواهیم گرفت و میزان انتظار از تشکل مورد نظریاعت می گردد، نتوانیم جواب دقیقی پیدا کنیم. یعنی هر تشکلی متناسب برای هدفی است، هیچ تشکلی آچار فرانسه نیست که جای همه را پر کند. این درست است که داشتن تشکل خود یک مطالبه و حتی در مقطعی یکی از اهداف کوتاه مدت است. اما متأسفانه در وضعیت کنونی ایران تشکل یابی آن هم از نوع سنتیش تا مقام یک هدف نهایی رشد کرده است در حالی

که باید فقط و فقط یک ابزار محسوب شود. رشد مطالبه تشکل تا مقام هدف باعث می گردد انعطاف پذیری در نوع تشکل از بین برود و نتوانیم ویژگی های زمانی و مکانی خود را با اصول و هدف نهایی طبقه انطباق داده و تشکل خاص آن ویژگی ها را ایجاد نماییم. نتیجه اش سرگردانی و در بن بست تشکل یابی بوده و ابتکار عمل ، نوآوری و توانایی های ما و انعطاف پذیری مبارزات طبقاتی ما را از بین می برد. آنگاه ما را در وادی بی تشکلی در گیر اثبات حقانیت یک نوع تشکل بر انواع دیگر می کند اما اگر تشکل را ابزار بدانیم آنگاه خود را از محدودیت رها کرده هر نوع تشکلی که متناسب با شرایط ویژه و اهداف باشد ایجاد می کنیم .

می گویند به شکارچی باید شکارکردن را آموخت نه شکار را نشان داد. و من می گویم باید به کارگران ابزار بودن تشکل را تفهیم کردو اغنا کرد که اگر ابزار مبارزه (تشکل) نداشته باشی هرگز به هیچ یک از خواسته هایت نخواهی رسید. باید به کارگران آموزش داد که برای رسیدن به هر هدفی ابزار (تشکل) متناسب با ویژگی مکانی و زمانی آن هدف لازم است، باید به کارگران آموخت که تنها راه نجات تشکیل حکومت کارگری است و در مدت مبارزه تا رسیدن به آن، همه مطالبات خود را بی هیچ وقفه ای و بی هیچ گذشتی باید بخواهیم. اگر ما رسالت خود که آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت است را انجام بدهیم آنگاه کارگران می توانند نوع و شکل تشکل متناسب با شرایط زمانی و مکانی را خود تشخیص داده، بسازند. بارها دیده شده کارگران در زمان حاد شدن مبارزه خود نوع خاصی از تشکل را پیش کشیده اند یا نوع جدیدی از تشکل را ساخته اند . پس نباید در رهنمود ها و آموزش های خود کارگران را به چند نوع از تشکل محدود کنیم بلکه باید دست کارگران با توجه به آگاهی طبقاتی رسانده شده به آنها باز گذاشته شود. با توضیح کوتاه اینکه ابتدایی ترین اصل و ذات آگاهی طبقاتی داشتن اعتقاد و ایمان به امکان پذیری تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری است . که سرچشمه جوشان و خط دهنده اصلی آگاهی طبقاتی و روند مبارزه است.

نه یک عامل بلکه مجموعه ای از عوامل باعث پراکندگی وعدم تشکل یابی طبقه کارگر است. که به برخی از آنها می توان اشاره کرد

۱- ناپاوری گسترده میان کارگران بخصوص کارگران پیشرو به قدرت طبقاتی و امکان تشکیل حکومت کارگری

۲- اعتقاد گسترده به خود به خودیسم ، و انحرافات گوناگون مانند رفرمیسم ، اکونومیسم ، پست مدرنیسم و...

۳- دست بالا بودن کمونیسم خلقی و غیر طبقاتی

۴- با توجه به ویژگی کشور های وابسته یک طرفه اقتصادی مانند ایران نبود تشکیلات سیاسی کارگری باعث می گردد تشکل توده ای کارگران امکان تشکیل نداشته باشند. درطول تاریخ مبارزات کارگری درایران بارها این موضوع اثبات شده است که اول سازمان سیاسی کارگران تشکیل شده و بعد به دنبال آن که توانسته دولت طبقه حاکم را تحت فشار قراربدهد تشکل های توده ای کارگران امکان تشکیل شدن یافته اند در صورت نبود سازمان سیاسی طبقه کارگرممانند اکنون توازون به نفع سرمایه داری بوده و با توجه به ویژگی های جمهوری اسلامی که برعکس دیگر کشورهای سرمایه داری برای اعمال قدرت برکارگران و کنترل طبقه کارگر نیازی به تشکل های اقتصادی و توده ای کارگران در قالب چانه زنی وهدایت آنها به زیر بیرق سرمایه ندارد. یعنی جمهوری اسلامی مانند کشور های دیگر سرمایه داری احتیاج به سندیکا و اتحادیه کارگری جهت تبدیل کردن آنها به مباشران سرمایه داری در درون طبقه کارگر ندارد. درهمین حال با توجه به ویژگی سیاسی و اقتصادی ایران و حاکمیت خاص آن اگر سندیکا و اتحادیه تشکیل شود برعکس کشورهای سرمایه داری رشد یافته نه تنها به مباشران سرمایه داری در درون طبقه کارگر تبدیل نخواهند شد بلکه از همان اول محلی برای رشد و اعتلایی طبقاتی

- کارگران خواهند بود. بنا بر این اصولاً سرمایه داری ایران با دقت از تشکیل شدن آنها جلو گیری می کند.
- ۵- قطع ارتباط بین نسل ها و عدم انتقال تجربه ها
 - ۶- هشیاری سرمایه داری و دقت عمل آن در استفاده از تشکیلات های طبقاتی خود و همچنین تصرف و استفاده از تشکل های طبقه کارگر علیه خود کارگران
 - ۷- توهم نسبت به سرکوب و بهانه قرار دادن آن برای شانه خالی کردن از وظایف
 - ۸- عدم برنامه ریزی در چهار چوب طبقه
 - ۹- جدایی چپ از بستر پایگاه های طبقاتی خود
 - ۱۰- تبلیغ و ارجح دانستن استقلال تشکل ها به جای استقلال طبقاتی

مورد تشکل مستقل کارگری خود به معضلی تبدیل شده است از یک جهت بسیار زیباست که تشکل کارگری آزاد و مستقل باشد. اما این دو کلمه در پس یا پیش وند نام تشکل های کارگری معنا و مفهوم متضادی نسبت به اصل خود ارایه می دهند مانند کلمه استعمار به معنای ساختن ولی در قرون گذشته در عمل ویرانی را به بار آورد. مستقل و آزاد بودن تشکل ها به ظاهر زیبا هستند اما عملاً در قرن گذشته حاصل شکست و پیش برد روند سرکوب طبقه کارگر در قالب این دو نوع شکل بوده است. برخی از سازمانها و تشکل ها چنان در این مورد مجذوب شده اند که هر گونه نقد آن باعث ویرانی و بی هویت شدنشان می گردد چون تمامی انقلابی گریشان به حد همین کلمات زیبا محدود و خلاصه می شود و با بیان این بحث شکی نیست که کام بسیاری، تلخ خواهد شد. نه به دلیل اینکه موضوع ضد کارگری بیان می شود بلکه آنها به جای تکیه بر استقلال طبقاتی به استقلال بخشی از آن نسبت به بقیه طبقه و دامن زدن به خورده کاری تکیه کرده اند و با نقد کردن آن تکیه گاهشان از بین می رود.

در واقع زمانی طبقات چشم طمع به دارایی طبقه مقابل نخواهد داشت که آشتی طبقاتی امکان پذیر باشد یعنی تشکل که ابزار مبارزه است فقط در صورتی می تواند مستقل و آزاد باشد که فراطبقاتی باشد حال سوال این است آیا تشکل کارگری می تواند فرا طبقاتی باشد؟

ادامه بحث در رابطه با موضوع تشکل های مستقل باعث بسیار طولانی شدن این بحث می گردد توصیه می کنم در این رابطه به مقاله (استقلال طبقاتی یا تشکل مستقل) در آدرس های زیر مراجعه کنید.

www.k-en.com/safhe%20azad/kargar/reza-1.pdf
http://kajvk.blogspot.com/2011/06/blog-post_07.html

موارد دیگری نیز می توان به ده مورد اشاره شده اضافه کرد، اما همه ای این موارد را می توان در یک مورد به صورت زیر خلاصه کرد :

در حال حاضر تئوری مبارزاتی و تشکیلاتی کارگران در حوزه سازمان سیاسی و سازمانهای توده ای کارگران همه چیز هست غیر از آنچه که باید باشد. عمده ترین علت پراکندگی و شکست همین است که هر چیزی است غیر از مارکسیسم - لنینیسم . ضعیف بودن گرایش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم در جنبش سوسیالیستی و جنبش کارگری باعث شده سازمان سیاسی طبقه کارگر نتواند شکل بگیرد و به دلیل نبود آن نیز تشکل های موجود بشدت گرفتار انحراف و رفرم باشند. اوج گیری اعتراضات در سال ۸۸ و در حاشیه ماندن طبقه کارگر و مدعیان تشکیلاتی سیاسی آن اثبات کننده نبود سازمان سیاسی طبقه کارگر است. تنها راه نجات طبقه کارگر از این بن بست انتخاب مارکسیست - لنینیست به عنوان تئوری انقلابی خود است. اکنون هیچ کدام از تشکیلات های موجود حتی آنهاییکه خود را مارکسیست- لنینیست می دانند، مارکسیست - لنینیست نیستند. در این رابطه لازم است چند جمله نوشته شود

توضیح چهار مورد در رابطه با لنینیسم ضرورت حیاتی دارد

- ۱- عوامل سرمایه داری تمام تلاش خود را به کار می برند تا به هر صورت ممکن لنینیسم را سرکوب کنند و به تمام دنیا بخصوص به کمونیست ها و کارگران

اثبات کنند که استالینیست حاصل طبیعی رشد و تحولات لنینیسم است. و متأسفانه بسیاری از چپ‌ها نیز در این دکترین سرمایه‌داری به تله افتاده‌اند و اول تمام تلاش خود را بکار می‌برند تا استالینیسم را با لنینیسم برابر جلوه دهند، سپس انحراف خود از لنینیسم را موجه جلوه دهند در این رابطه طیف‌های گوناگونی وجود دارد برخی خود را پیرو لنینیسم می‌دانند ولی لنینیسم بودن خود را حاضر نیستند مکتوب کنند برخی زیرآبی می‌روند می‌گویند گرایش لنینی داریم ولی لنینیسم نداریم بنا بر این نمی‌شود لنینیسم را بیان کرد. برخی از اینها لنینیسم بودن یا نبودن خود را با شرایط موافق یا نا موافق تعیین می‌کنند. و برخی صادقانه مخالفت خود را با لنینیسم بیان می‌کنند. ولی یکی از مشابهت‌های همه این طیف‌ها مخالفت و دشمنی با لنینیسم است.

سرمایه‌داری درست تشخیص داده است که به کدام نقطه از طبقه کارگر حمله کند آنها می‌دانند تنها گرایشی که می‌تواند طبقه کارگر را به مطالباتش بخصوص تسخیر قدرت برساند گرایش لنینیستی است پس باید به هر صورت ممکن طبقه کارگر را از این سلاح برنده محروم کنند.

۲- برای رسیدن به یک مقصد راه‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد اما فقط و فقط یکی از آن‌ها مسیر درست و اصولی است که رسیدن به مقصد را ممکن می‌کند مثلاً "برای رفتن از میدان آزادی به میدان انقلاب از دهها مسیری می‌توان استفاده کرد بطور مثال می‌توان به آریاشهر رفت و از میدان توحید به میدان انقلاب رسید، یا می‌توان از میدان آزادی به آذری، میدان قزوین و سپس میدان انقلاب رفت و راه‌های دیگر. اما یک راه اصولی در میان همه راه‌های موجود، وجود دارد آن رفتن مستقیم از طریق خیابان آزادی است. بنابراین از میان دهها مسیر موجود فقط یکی مسیر درست است. البته هر کدام از بقیه راهها نیز می‌توانند مورد انتخاب واقع شوند ولی همگی آنها در درجات و نسبت‌های مختلف انحرافی از راه اصولی هستند. که خطر نرسیدن به مقصد را هر کدام نسبت به بقیه تا حد بی‌نهایت افزایش می‌دهند. یا مثلاً "در رابطه با باز کردن یک قفل از میان هزاران شکل دندان‌های کلید یک شکل است که می‌تواند یک قفل ویژه را باز کند. یا در رابطه با انتخاب قسمت دوم کرموزمی که توسط آن ناقل در سیتوپلاسم گردانده می‌شود از میلیونها چینش متفاوت اسید آمینه‌ها فقط یک چینش ویژه مخصوص آن کرموزم امکان پذیر است، یعنی از میلیونها لیست احتمالی فقط یک لیست اصولی است حال همین روش را در مورد انقلاب کارگری نیز می‌توان مثال زد البته با توجه به اینکه موضوع انقلاب و مسائل اجتماعی بسیار پیچیده تر از مورد مثال مسیر مکانی و دیگر مثال‌ها است اما با توجه به اساس، بررسی یکی است. که با صرف نظر از پیچیدگی موضوع انقلاب مثالهای فوق باعث درک راحت‌تر می‌شوند. در رابطه با انقلاب کارگری نیز می‌توان از دهها راه (گرایش) وارد مبارزه شد اما اینجا نیز فقط و فقط یکی از آنها اصولی است و بقیه بدون هیچ تردیدی انحراف از اصول هستند. که هرگز نمی‌توانند انقلاب کارگری را به پیروزی برسانند. برای اثبات این گفته همین قدر کافی است که سوال شود آیا کسی غیر از لنینیسم گرایشی سراغ دارد که طی ۱۰۰ سال گذشته توانسته باشد انقلابی را به پیروزی برساند (با توجه به اینکه زمانها و مکانهای بوده طی صد سال اخیر استعداد انقلاب را بسیار بیشتر از روسیه ۱۹۱۷ داشتند)؟ همین موضوع نشان می‌دهد که تنها گرایش مارکسیسم - لنینیسم است که توانایی آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت را دارد. و لا غیر. خوب دقت کنید انقلاباتی که به پیروزی رسیدند همگی بلا استثنا از اصول لنینیسم حداقل در پیاده کردن اصول عملی پیروی کردند تا پیروز شدند اما آنهاییکه (جنبش‌ها و یا تشکیلات‌های) از گرایش‌های غیر لنینی پیروی کردند نه تنها نتوانستند انقلابی را پیروز کنند بلکه قیام‌ها را نیز به اضمحلال کشاندند. به

شهادت تاریخ لنینیسم حد اقل یک قدم اصولی تر از تمامی دیگر گرایش‌هاست با توجه به اینکه گرایش‌ها جدید البته به ادعای پیروانشان جدید است در حالی که تماماً "آپ دیت شده گرایش‌ها انحرافی دوران مارکس و لنین هستند. در حال حاضر بهترین شرایط انقلاب را در هاله خود دارند اما ما می بینیم که چگونه مثلاً" در سال ۱۳۸۸ در ایران به زائده و دنباله جناحی از سرمایه داری تبدیل می شوند فقط برای اینکه از اصول لنینیسم منحرف هستند. یا در شورش های انگلیس و جاهای دیگر به دلیل نبود تشکیلات مارکسیست - لنینیستی مردم و حتی کارگران به جای دست زدن به قیام و انقلاب دست به شورش و حتی اغتشاش می زنند در حالی که گرایش‌ها رنگارنگ همگی در جامعه در دسترس شان هست. آنچه که نیست تشکیلات لنینیستی است.

۳- موضوع بسیار مهم دیگر این است که پیروزی در تسخیر قدرت یک قسمت از حاکمیت طبقه کارگر است قسمت دیگر حفظ و نگهداری اصولی حاکمیت و قدرت طبقه کارگر است تا به اینجا تاریخاً ثابت شده است که لنینیسم توانایی تسخیر قدرت را دارد که گرایش‌ها دیگر هیچ کدام ندارند. اما در نگهداری اصولی قدرت در دست طبقه کارگر لنینیسم ضعف داشت که وظیفه انقلابیون بر طرف کردن ضعف ورشد و اعتلای آن است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند لنینیسم کامل است انتظار کامل و بی نقص بودن یک گرایش نگاه غیر علمی است که اصولاً "مارکسیستی نیز نیست. باید بهترین و کاملترین گرایش نسبت به بقیه که اینجا به شهادت تاریخ لنینیسم است را انتخاب کرده اقدام به بر طرف کردن نارسایی و نواقص آن کرد. دلیل دیگر حقانیت لنینیسم این است که سرمایه داری با هیچ گرایشی به اندازه لنینیسم دشمنی نکرده و نمی کند حتی برخی از گرایش‌ها را می پروراند تا لنینیسم را بکوبند یا مثلاً" به تشکیلات ها و اشخاصی که با لنینیسم مخالفت می کنند تسهیلات در اختیارشان می گذارد. لنینیسم متکاملتر و اصولیتر از تمامی دیگر گرایش‌هاست در نتیجه وقتی گرایش بهتر و اصولیتر از لنینیسم وجود ندارد که بتواند قسمت اول (تسخیر قدرت) را عملی کند تا جواز عبور برای عمل در قسمت دوم را بدست آورد. اصولی نیست لنینیسم که توانایی تسخیر قدرت را دارد کنار بگذاریم و نگاه هاج و واج بمانیم بلکه اصولی و عاقلانه آن است که معایب لنینیسم را بر طرف نماییم آنچه نتیجه می شود این است که لنینیسم از تمامی گرایش‌ها حداقل یک قدم به اصول نزدیکتر است با عنایت به این حسن هر کمونیستی، هر انسان عاقلی و هر کارگر انقلابی گرایشی غیر از لنینیسم بر گزینند باید به دیده تردید نگاهش کرد.

۴- مورد چهارم که تمامی مخالفین، نقادان، و دشمنان لنینیسم روی آن مانور می دهند و گرد و خاک می کنند یک خطای بسیار بزرگی بر علیه لنینیسم اتفاق افتاده و هر روز توسط دوستان بطور سهوی و توسط دشمنان به طور عمدی تکرار و باز تولید می شود

این دو مورد در رابطه با استالین است. در این تبلیغات زهر آگین، سرمایه داری منافع طبقاتی خود را دنبال می کند ولی برخی از دوستان که از نهاد ها و تبلیغات چپ های سرمایه داری با سرعت سبقت می گیرند در دشمنی نسبت به لنینیسم و می خواهد به سرمایه داری ثابت کنند که ما از انهای که تو میگی نیستیم و در راه اثبات چنین نیستنی از درون تهی شده و به بازو و بلند گویی سرمایه داری تبدیل می شوند. البته این عملشان از روی نا آگاهی نیست بلکه برای پنهان کردن انحراف گرایشی خود ناچارند آینه (لنینیسم) را بشکنند یا کدر کنند چون آینه لنینیسم زشتی (انحراف) آنها را افشا می کند. یک مورد این است که می گویند نام لنینیسم را استالین گذاشته است، مخالفت با لنینیسم با تکیه به این دلیل آیا علمی است؟ چون استالین این نام را انتخاب کرده است می توان گفت اصولاً "نادرست است؟ صدها مورد علمی را می توان مثال زد که مورد حمایت افراد غیر قابل قبول بوده اند آیا می توان آن علوم را غیر علمی قلمداد کرد؟ نوبل

سازنده دینامیت برای استخراج از معدن است ولی با آن آدم می کشند . آیا نوبل خلاف کار است؟ انیشتن کاشف واکنش زنجیره ای است دیگران با آن بمب اتم می سازند آیا کسی انیشتن را مقصر می داند؟ و ... بنابراین رد کردن لنینیسم با تکیه بر اینکه استالین این نام را انتخاب کرده است حرکت و فکر غیر علمی است که می خواهند برای فرار از جوابگویی و پنهان کردن انحراف خود استفاده کنند.

مورد دوم این است که دشمنان طبقه کارگر تمامی زور خود را بکار می برند تا استالینسم را حاصل روند طبیعی لنینیسم قلمداد کنند سپس اقدام به رد لنینیسم نمایند چون توانایی مبارزه با اصول خود لنینیسم را ندارند تمامی تبلیغات خود را به کار می برند آن دو را برابر بدانند سپس هر دو را رد کنند استالینسم نه تنها حاصل لنینیسم نیست بلکه دقیقا یکی از انحرافات است. توصیه می کنم تمامی کارگران ، دانشجویان ، تشکل ها و احزاب برای شناختن دو باره لنینیسم اقدام کنند اگر چنین نکنیم هرگز پیروز نخواهیم شد .

لنین در مورد انقلاب ۱۹۱۷ و بعدی ها گفته هایی دارد که دو مورد را بیان می کنم تا بخشی از سر فصل های ما برای بررسی علل شکست ها و انحرافات باشد.

- ۱- او می گوید سرمایه داری در انقلاب ۱۹۱۷ غافلگیر شد(نقل به مضمون)
- ۲- لنین می گوید: بعد از انقلاب ۱۹۱۷ سرمایه داری بسیار هشیار شده است (نقل به مضمون)

در انقلاب ۱۹۱۷ سرمایه داری به دلیل چهار سال جنگ به صورت عمومی زمین گیر شده بود و امکان سرکوب تا نهایت را نداشت هر چند با حمله ۱۴ کشور مهم جهان و گارد های سفید چندین سال شوروی ویران شده را ویرانتر کرد اما توانایی ادامه سرکوب را نداشت. در همین حال قبل از پیروزی ۱۹۱۷ سرمایه داری باور نداشت که کارگران بتوانند حکومت خود را تشکیل بدهند. اما خود کارگران ایمان داشتند که می توانند تشکیل بدهند. اکنون برعکس شده است ضمن اینکه سرمایه داری بسیار قوی است ولی می داند اگر ذره ای غفلت کند کارگران تسخیر قدرت خواهند کرد. اما متاسفانه با توجه به رشد و به روز شدن انحرافات درون طبقه کارگر بسیاری از کارگران از نظر تئوریک عقب گرد کرده و اطمینان ندارند که تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری ممکن است. یعنی بسیاری، اصل اولیه آگاهی طبقاتی را ندارند . در همین حال سرمایه داری توانسته است با استفاده از ابزار های مدرن و تکنولوژی های جدید شی وارگی ، از خود بیگانگی و مصرف گرایی را هر چه بیشتر رشد داده تا عمیق ترین ژرفنای تربیت انسانها به عنوان بدلی از اصل رسوخ دهد که مجموع آنها تربیت و عادات بورژوازی را تشکیل می دهند.

لنین در این رابطه نیز می گوید : مبارزه با سرمایه داری و تسخیر قدرت سخت است اما مبارزه با تربیت و عادات بورژوازی پس از تسخیر قدرت صدها بار سخت تر خواهد بود و همچنین بورژوازی پس از پیروزی انقلاب بسیار هارتر می شود. (نقل به مضمون)

در ستیز و کشمکش مبارزاتی دو طبقه هر کدام از آنها یکی از کفه های ترازو را تشکیل می دهند بنا براین هر کدام آماده تر برای مبارزه باشد طرف مقابل به همان میزان آمادگی کم می شود این در اصل شکلی از توازن قوا است.

پراکندگی و عدم انسجام طبقاتی کنونی حاصل روند تاریخی مبارزه میان دو طبقه است که به بخشی دیگر از آن در زیر می پردازیم

پس از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ سرمایه داری حمله خود به طبقه کارگر را به دو صورت انسجام بخشیده و گسترش داد.

۱- به صورت سرکوب عملی حمله اش را گسترده کرد.

۲- ذهنیت انقلابی را هر چه بیشتر مورد حمله قرار داد. برای تهی کردن طبقه کارگر از تئوری و باور های انقلابی که پایه های اصلی اتحاد طبقاتی هست و با انسجام ایدئولوژیک عمل انقلابی را به تئوری انقلاب مجهز می کند مورد حمله قرار داد.

سرمایه داری برای سرکوب عملی از یک طرف شروع به ایجاد تشکل های سرمایه داری در جهت جلوگیری از آناارشی خود و همچنین جهت حمله به حریف متشکل کرد. برخی از این ابزار ها عبارتند از صندوق بین المللی پول، بانک جهانی ، سازمان تجارت جهانی ، سازمان ملل متحد، شورای امنیت ، ناتو و... که اکنون از طریق این نهاد ها عملیات خود را سازماندهی می کند. گروه دوم ابزار های آن عبارتند از سازمان آی ال او و تشکیلات های دیگر کارگری که بسیاری از آنها با پیش یا پس وند مستقل یا آزاد شناخته میشوند و همچنین تشکیلات های غیر کارگری و ان جی او ها که مخصوص نفوذ و سرکوب و توطئه علیه تشکل های سیاسی و توده ای کارگران طراحی و ساخته شده اند. از جمله می توان ند را مثال زد. بدین وسیله سرمایه داری از نظر عملی اقدام به جدا کردن تشکل های سیاسی از تشکلهای توده ای طبقه کارگر از یکدیگر کرد البته این گرایش نیز از قبل در درون طبقه کارگر وجود داشت ولی سرمایه داری به شدت آن را دامن زد. که هنوز به شدت ادامه دارد. این عمل نفاق و پراکندگی در میان سازمانهای مختلف طبقه کارگر آنقدر گسترش یافت که تشکل های کارگران به احزاب و سازمانهای سیاسی خود حمله ور می شدند. و البته بیشتر این تشکل های حمله کننده تحت نام های مستقل و آزاد بودند این مقوله تا آنجا پیش رفته است که بیشتر کارگران امروز بین احزاب کمونیست و سوسیالیست با احزاب لیبرال تفاوت قائل نمی شوند این هدف سرمایه داری بود که فعلا" به آن رسیده است و اگر بخواهیم به پراکندگی غلبه کنیم یکی از مقوله های مبارزاتی ما همین است. چنین شد که حاصلش کمونیسم تمام خلقی بوجود آمد که هنوز مایع دردسر است. و این کمونیسم علی رغم رشادتهای بسیارهنگز نتوانست به پایه انقلابی خود بر گردد. این کمونیسم چون جدا از پایگاه واقعی انقلاب است همیشه درست در اوج قدرت که باید با طبقه کارگر همراه شده اقدام به تسخیر قدرت کند، طبقه کارگر را به زائده یکی از جناح های سرمایه داری تبدیل می کند، از این نمونه ها می توان بسیار مثال آورد از جمله حکومت اسد ها در سوریه، صدام در عراق ، قذافی در لیبی ، صالح در یمن و ... جمهوری اسلامی در ایران همه این ها حاصل شکست چپ های خلقی است که در اوج انقلابات توده ها را به دنباله روی کشاندند و امروز براین مینا است که در داخل ایران لیبرال ها در میان توده های نا آگاه اقتصاد احمدی نژاد را اقتصاد کمونیستی تبلیغ می کنند و در گذشته چه حماقت آمیز بوده که شوروی پایه های انقلاب را بر شانه های صدام ، قذافی ، اسد و... تعریف می کرد. و در ایران پیروان انحراف حاکم در شوروی می گفتند اگر عمامه رفسنجانی را بردارید زیرش داس و چکش را خواهید دید. کمونیسم منحرف دهه های گذشته می خواست با دست رفسنجانی ، اسد ، قذافی ، صدام و... انقلاب کارگری بکند با توجه به این موارد هیچ جای تعجب نیست که کارگران به کمونیست ها روی خوش نشان ندهند و ما سالها باید چنین گندکاری ها را جوابگو باشیم. در حالی که هنوز این انحرافات یکه تاز هستند. یکی از مهمترین عوامل پراکندگی همین است.

سرمایه داری همیشه تلاش کرده است که حرکت های اصلاحی را به نام انقلاب جا بزند و اگر در نقاطی از جهان کنترل از دستش خارج شده اقدام به رژیم چنج کرده است (اخیرا" در لیبی ، تونس و مصر) در لیبی برای اینکه انقلاب واقعی(البته نه کارگری) رخ ندهد و از کنترل خارج نشود اقدام به رژیم چنج کردند ولی نامش را انقلاب می گذارند متاسفانه تعدادی از چپ ها نیز آن را انقلاب می نامند. همان گونه که آزادی را برای عراق با موشک آوردند برای لیبی با بمب انقلاب تولید می کنند و اینکه اگر در کشوری انقلاب واقعی رخ بدهد سرمایه داری آن را به رسمیت نمی شناسد و دارایی های آن را بلوکه می کند اما در مورد لیبی دارایی های بلوکه اش را آزاد می کند در حالی که برای جلوگیری از انقلاب می خواهند جای یک جنایت کار، جنایت کار دیگری بگذارند. این ها همگی نشان دهنده این است که طبقه کارگر در تمامی دنیا علی رغم آمادگی شرایط عینی انقلاب حتی به اندازه جلوگیری از رژیم چنج هم انسجام و آگاهی ندارد. حال در ایران این مقوله عمیق تر است. سرمایه داری در ایران سال ۵۷ در اوج انقلاب توانستند ضد انقلاب را به نام انقلاب مسلط کند و انقلاب را

شکست داده به حد رژیم چنچ عقب بکشاند در واقع کمونیست ها و سوسیالیست ها در آخرین پیچ انقلاب ، انقلاب را واگذار کردند و چون از پایگاه انقلابی خود(طبقه کارگر) جدا بودند. پس یکی دیگر از وظایف، مبارزه تئوریک عمیق و گسترده در میان توده ها است. پس باید قبل از جنبش کارگری علل شکست و پراکندگی را در جنبش سوسیالیستی و کمونیستی جستجو کرد.

مورد بعدی حمله و سرکوب ایدئولوژیک طبقه کارگر بود که هنوز ادامه دارد. سر فصل این حمله تهی کردن اندیشه و فکر طبقه کارگر از ایدئولوژی است . سرمایه داری تلاش می کند اثبات کند که تابع هیچ ایدئولوژی نیست و تمامی بدبختی های انسانها از وجود ایدئولوژی ها است. درحالی که همین بحث را با ایدئولوژی پیش می برد. سرمایه داری با ابزارهای چون تلویزیون ، رادیو ، روزنامه ، اینترنت، دانشگاه ها و ان جی او ها و ... با تهی کردن کارگران از ایدئولوژی آنها را از سلاح برنده خود خلع سلاح می کند . با تبلیغات گسترده و دقیقاً" به وسیله ایدئولوژی سرمایه داری توانسته است نداشتن ایدئولوژی را حسن و مدرن بودن و داشتن آن را عامل عقب ماندگی قلمداد کند و متأسفانه بسیاری از مدعیان سازمان سیاسی طبقه کارگر در این حیطه گرفتار هستند و دقیقاً" به دلیل رد ایدئولوژی طبقه کارگر نمی توانند در جهت و مسیر انقلاب کارگری حرکت کنند، بنابراین هر روز بیشتر از روز قبل به سمت سرمایه داری کشیده می شوند تا آن حدی برای توجیه انحراف خود خلط در حاکمیت طبقه کارگر می کنند .

آگاهی طبقاتی اعتقاد به تسخیر قدرت و برقراری حکومت کارگری است، این بدون وجود یک ایدئولوژی طبقاتی هرگز امکان پذیر نیست بنابراین معلوم می شود که چرا سرمایه داری ایدئولوژی طبقه کارگر را هدف قرار داده است. مخالفت با ایدئولوژی طبقه کارگر خود عامل مهم دیگری برای گسترش پراکندگی است.

جنبش کارگری ایران تا آن حدی که لازم است نیاز به تشکل را درک نمی کند، چون اعتقاد به تسخیر قدرت ندارد، بنا براین تشکل را در حد چانه زنی برای دستمزد می خواهد، ولی برای جمهوری اسلامی وجود تشکل کارگری یعنی مرگ جمهوری اسلامی پس به هر ترتیبی شده نمی گذارد و چون برای کارگران چانه زنی برای افزایش دستمزد یا دستمزد های معوقه در حد مرگ و زندگی تعریف نمی شود پس حاضر نیستند تا آن حدی که جمهوری اسلامی هزینه تعیین کرده است، برای چانه زنی هزینه کنند. نتیجه می گیریم که میزان اهمیت هدف، تعیین کننده میزان مبارزه و هزینه برای تشکل یا هر هدفی دیگری است. وظیفه انقلابیون است گرایشات انحرافی بخصوص خود به خودیسم را نقد کرده و از میان کارگران محو کنند و در همین حال اقدام به بازسازی ایدئولوژی طبقاتی کارگران نمایند در غیر این صورت رشد مبارزه از جهت شرایط ذهنی امکان پذیر نخواهد بود.

در طی تاریخ انقلابیون با نام های مختلفی بیان شده اند که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد پیشروان کارگری ، کارگر پیشرو ، پیشگامان طبقه ، انقلابیون حرفه ای ، فعال کارگری ، کمونیست ها ، سوسیالیست ها و... که همه اینها را می توان در قالب جنبش سوسیالیستی و جنبش کمونیستی معرفی کرد که باید خود را تحت رهبری طبقه کارگر قرار داده و در پیوند با جنبش کارگری ، طبقه کارگر را برای اجرایی رسالت تاریخیش آماده نمایند.

ویژگی های اقتصادی ایران نه تنها در رابطه با طبقه کارگر بلکه در رابطه با جناح های مختلف طبقه سرمایه داری نیز تاثیر منفی دارد و وجود نفت باعث بوجود آمدن طبقه به نام دولت که جناحی از طبقه سرمایه داری را بیشتر از دیگر جناح ها نمایندگی می کند و شبیه شرکت سهامی می شود که مارکس در رابطه با دولت فرانسه در سال ۱۸۴۸ نام گذاری می کند. شکل دولت در ایران که این شکل را مدیون دواعامل است، یکی نفت و دیگری اسلامی بودن، این دو ویژگی باعث شده ضمن اینکه جمهوری اسلامی کاملاً" یک نظام سرمایه داری است در همین حین هم دارای شکل و ویژگی های فاشیستی با پایه های کاملاً" مشخص و واضح باشد و هم شکل و ویژگی های

بنا پارتی داشته باشد. همه این اشکال مخلوط شده پیچیدگی بسیار زیادی ایجاد کرده اند که همین میزان پیچیدگی به درون جنبش کارگری نیز رسوخ کرده است. بنابراین برای تحلیل و یافتن راه حل جهت بر طرف کردن پراکندگی ضمن داخل کردن همه این پارامترها در تحلیل خود باید از زاویه های گوناگون و همه جانبه بررسی شود این است آن پیچیدگی بسیار غامض.

علی رغم اینکه در حکومت های سرمایه داری حتی در مثلاً " متعارف آنها دیکتاتوری اقلیت بر علیه اکثریت است یعنی دیکتاتوری سرمایه داری (طبقه اقلیت) بر علیه طبقه کارگر که اکثریت است. در دولت های مانند ایران در واقع حاکمیت اقلیتی از طبقه سرمایه داری است که نه تنها بر اکثریت جامعه (طبقه کارگر) بلکه بر بقیه جناح های سرمایه داری نیز اعمال می شود یعنی وجود نفت باعث غیر لازم بودن دموکراسی سرمایه داری حتی در درون طبقه خودی شده است . این روش در بیشتر کشورهای نفت خیز مانند عربستان ، کویت ، عراق و... به نوعی دیده می شود.

معضل دیگری که باید طبقه کارگر ایران آن را نیز حل کند عبارت است از :
جمهوری اسلامی می دانست حاکمیتش به نفت بستگی دارد و شرکت نفت ، گاز و پتروشیمی محل اصلی تجمع کارگران انقلابی است بنابراین با چهار حرکت مشکل را تا به این روز به نفع خود حل کرده است .

- ۱- کارگران انقلابی را به شدت سرکوب کرد
- ۲- و بیشتر کارگران باقی مانده را اخراج یا باز خرید کرد
- ۳- دستمزد و حقوق بقیه که باقی مانده بودند را نسبت به بقیه کارگران ایران بالاتر قرار داد

۴- مهره های خود را به وفور وارد این شرکتها کرد که آنها از طرف مساجد ، بسیج ، سپاه و نهادهای دیگر تأیید و معرفی می شدند که اعتقادات بسیار زیادی به جمهوری اسلامی داشتند و قسمت ها و پست های کلیدی را با آنها پر کرد. بنا براین صنعت نفت را برای سالها ساکت کرد و آنها که بخش موثرکارگران ایران را تشکیل می دهند نیازی به ایجاد تشکل نمی دیدند تا اینکه اکنون آنها نیز بر اثر گذشت زمان و عمری بودن در محیط کارگری واقعا" کارگر شده اند. همچنین با گذشت زمان بسیاری از مهره های گزینش شده اش بازنشست شده اند یا فوت کرده اند و طبق عرف این صنایع آنها بیکه باز نشست شده یا فوت کرده اند یکی از اعضای خانوادشان جای آنها وارد شده است که تعهد قبلی را ندارد و همچنین نسل های جدید بیشتر اعتراض دارند این مورد ها باعث شده صدا های از آنجا نیز به گوش برسد و البته پس از این جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند گزینش سالهای قبلی را پیش ببرد در آینده باید نسبت به این صنعت حساس تر باشیم

از سه شکل تشکیلاتی مخفی ، نیمه مخفی و علنی که مکمل یکدیگر هستند باید سود جست . لازم به توضیح است که هر کدام از این سه نباشد امکان موجودیت دو تا ی دیگر نمی توانند ادامه اصولی داشته باشند. بارها و بارها در طول تاریخ ثابت شده است که حکومت ها علی رغم تبلیغات دروغین خود از ترس تشکل های مخفی انقلابی تن به قبول تشکل های علنی داده اند اما هر وقت فشار مبارزات تشکل های مخفی نبود حکومت ها تشکل های علنی را بشدت سرکوب و متلاشی کرده اند . در واقع تضمین ادامه فعالیت یک تشکل علنی را فشار و فعالیت تشکل مخفی امکان پذیر می کند

همچنین باید سازمان سیاسی طبقه کارگر به ان حدی رشد کند که حکومت از ترس آن نتواند تشکل های کارگری را سرکوب نماید در ان صورت با سرعت فوق العاده ای تشکل های کارگری شکل خواهند گرفت. یعنی باید سازمان سیاسی کارگران تشکیل شود و نگاه توازون قوا را به ان حدی برساند که موجودیت تشکل کارگری تضمین شود ضمن اینکه تشکیل شدن سازمان سیاسی طبقه کارگر خود بخشی از روند مبارزه طبقاتی است اما قرار نیست تا تشکیل شدن آن مبارزه تعطیل شود بلکه باید در اولین فرصت کارگران و انقلابیون هر کدام فراخور اهداف و میزان آگاهی خود در محل کار و

زندگی اقدام به متشکل شدن کنند، مبارزه را در دو بعد عملی و تئوریک در حین کشمکش برای چانه زنی با افق تسخیر قدرت و آماده شدن برای انقلاب پیش ببرند و بدون هیچ گزینشی در رابطه با نوع تشکل هر شکلی از تشکل لازم بود دست به تشکیل آن بزنند البته این روند با حرکت به سمت تشکیل حزب طبقه کارگر که فقط با گرایش لنینیستی معنا پیدا می کند می تواند کامل شود در غیر این صورت به نتیجه نخواهد رسید. کارگران و دانشجویان انقلابی در حال حاضر رسالت خاصی بر دوش دارند آنها باید در دو حوزه با دهها مانع که برخی از آنها را در بالا شمردیم مبارزه عملی و تئوریک کنند. اگر برای ما سرنوشت طبقه کارگر مهم است باید سوالات زیر را در جلو چشمان خود بگذاریم و جوابهای آنها را پیدا کنیم آنگاه می توانیم بدون انحراف راه مقابله با پراکندگی و عدم متشکل شدن کارگران را پیدا کنیم.

۱- طبقه کارگر چه می خواهد و چه ابزار های برای رسیدن لازم دارد؟

۲- آیا در حال حاضر ابزار های لازم را دارد؟

۳- اگر ابزارهای فوق جوابگوی نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر هستند پس چرا در اعتراضات ۱۳۸۸ هیچ تاثیر و عملکردی نداشتند؟

۴- اگر ابزار های موجود جوابگوی نیاز های طبقه کارگر نیستند چگونه می توان ابزار های جوابگو را بدست آورد؟

۵- وظیفه ما در مقطع کنونی برای بدست آوردن ابزار های لازم چیست؟

۲ - مبارزات خود انگیزه کارگران ایران برای دفاع از حق شان و مقابله با تهاجم دائمی رژیم و برای متشکل شدن را چگونه ارزیابی می کنید؟ اعتصابات ، تحصن ها ، راهپیمایی ها و جمع شدن هایشان در مقابل مراکز و نهادهای مختلف دولتی چقدر چشمگیر و اثرگذار اند؟

مبارزه خود به خودی یا خود انگیزه همیشه و بی وقفه وجود داشته ، دارد و خواهد داشت اما هرگز بدون برنامه جهت دار و بدون رهبری سازمان های طبقه کارگر به خواسته مهمی دست نیافته و خواسته های بدست آمده غیر مهم هم هرگز ماندگار نبودند. این مبارزات همیشه نقطه شروع یک تشکل بودند ولی بدلیل اینکه هیچ پشتیبانی برای حفظ حاصل بدست آمده وجود ندارد نطفه ایجاد شده در این مبارزات نمی توانند به تشکل ماندگار تبدیل شوند از این جهت دور باطل را می گذرانند. ولی چون مبارزه هرگز تعطیل نمی شود اعتصابات و تجمع ها و راهپیمایی ها آنقدر ادامه خواهند داشت تا که شرایط برای متشکل شدن و ماندگاری حاصل از آن امکان پذیر شود این در صورتی ممکن می شود که توازون قوا میان دو طبقه بر اثر مقابله و فشار های سازمان سیاسی طبقه کارگر بر طبقه حاکم ممکن شود. البته ممکن است بدون شکل گیری سازمان سیاسی طبقه کارگر نیز توازون قدرت ایجاد شود نه توازونی که یک طرفش مشخصاً قدرت طبقه کارگراست بلکه یک توازون انارشی است که باعث می شود طبقه حاکم توان اعمال قدرت نداشته باشد ولی جهت رشد آن نیز به سمت حاکمیت طبقه کارگر نیست در چنین شرایطی نیز بر اثر اعتراضات خودانگیزه تشکل کارگری ساخته می شود و ماندهگاری نیز پیدا می کند ولی به زائده ای از جناح های سرمایه داری تبدیل می شود. موقعیت طبقه کارگر ایران در سال ۵۷ را به چنین توازونی می توان تشبیه کرد، که می تواند بازهم تکرار شود.

۲ - در سال های اخیر کارگران دو واحد بزرگ ، یعنی شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و نی شکر هفت تپه ، توانسته اند سندیکای مستقل خودشان را به وجود بیاورند و هرچند رهبران این دو حرکت با سرکوب و اخراج از کار و زندان روبرو شده اند ، ولی این دو تشکل مستقل عملاً هویت کاملاً شناخته شده ای پیدا کرده اند. این حرکت ها را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا سندیکای مستقل در ایران می تواند پا بگیرد و آیا می تواند از طریق مذاکره با دولت مشکلی از مشکلات کارگران را حل کند؟

فعالیت این دو سندیکا بسیار بارز و چشمگیر بوده و هست ، هرچند که در حال حاضر ظاهراً از آنها فقط نامی باقی مانده است اما آنچنان بذری کاشته اند که به محض باز شدن اندک فضا به سرعت رشد خواهند کرد . اکنون باعث طرح این سوال می شوند که آیا آنها در آن زمان توان و امکان سازماندهی توده ها را خواهند داشت؟ با توجه به اینکه تجربه کافی و به صورت طی زمان کسب نکردند . هجوم توده ها و رشد ناگهانی در یک تشکیلات می تواند باعث مشکلات بسیاری شود .

اما اینکه اکنون این دو سندیکا مستقل بمانند و در مقابل نظام اسلامی مطالبات کارگران را نمایندگی کنند ممکن نیست چون کوچکترین خواسته اقتصادی و صنفی کارگران نیز بر پایه های موجودیت جمهوری اسلامی سوار هستند که کسب آنها مساوی با نبود جمهوری اسلامی است. حتی بدون اینکه سندیکا ها خود آگاهانه چنین خواسته داشته باشند . به دلیل نبود سازمان سیاسی طبقه کارگر امکان رشد و تثبیت مبارزات این دو سندیکا و دیگر تشکل ها در وضعیت کنونی (با وجود جمهوری اسلامی) شرایط بدون توازن امکان پذیر نیست . در بهترین حالت تا نقطه عطف بعدی می توانند به همین صورت با توان بالقوه باقی بمانند.

تذکر این موضوع لازم است که بحث تشکل مستقل خود یک انحراف و معضل است که باید در آینده به آن پرداخت.

۴ - عده ای از فعالان جنبش کارگری بدیل شورا و جنبش شورایی را در مقابل سندیکا سازی پیش می کشند و عده ای نیز شوراها را نهادهای قیام کارگری می دانند که فقط در شرایط انقلابی می توانند پا بگیرند و در شرایط عادی سندیکا سازی را تنها راه می دانند. نظر شما چیست؟

انتخاب اجتماعی یک یا چند نوع تشکل در پروسه مبارزه، تکلیف ارجح بودن یک تشکل بر تشکل دیگر را در سر بزنگاه تاریخی که با ویژگی تاریخی - اجتماعی - اقتصادی زمان خود انطباق بیشتری داشته باشد روشن می شود. نه به وسیله قالب های از پیش طراحی شده یا تحمیل از جانب کسی یا کسانی. با توجه به این موضوع وجود تمامی اشکال مختلف تشکل هایی که کارگران با توجه به میزان آگاهی اجتماعی - طبقاتی فردی و جمعی در شرایط های متفاوت می سازند لازم است تا اینکه با انتخاب اجتماعی که می تواند بیش از یک نوع باشد روی آنها اعمال شده و ارجحیت برخی انواع را بر برخی دیگر نسبت به شرایط مکانی و زمانی با توجه به اهداف مبارزه و میزان آگاهی طبقاتی انتخاب شوند. یکی از اصول پایه که در انتخاب شدن تا حد شکست یا پیروزی تاثیر بی چون و چرا دارد انجام وظیفه و رسالت تاریخی انقلابیون کمونیست در رساندن آگاهی طبقاتی به کارگران و سازماندهی سازمان سیاسی طبقه کارگر است.

بنا به این مورد است که لنین می گوید: ساختن تشکل (هر تشکلی) حتی توسط رئیس پلیس نیز به نفع ماست باید به این گفته افزود در صورتی که تئوری انقلابی مانند مارکسیست - لنینیست در مبارزات دست بالا را داشته باشد تا سازمانیافتگان آن تشکل ساخته شده به وسیله رئیس پلیس را به مسیر انقلابی هدایت کنند. نه اینکه خودشان به زائده از آن یا هر تشکل توده ای دیگری تبدیل شوند. فرار از سندیکا یا اتحادیه به بهانه اینکه آنها نمی توانند رادیکال باشند در واقع شانه خالی کردن از وظایف سازماندهی و آگاهی رسانی است . در زمانی که اندیشه مسلط سرمایه داری است بدون جانفشانی و فداکاری در جهت آگاهی رساندن و سازماندهی به سبک کمونیستی داشتن توقع تشکل های انقلابی یا رادیکال توقع خیال پردازانه ی است. حتی اگر به فرض مجال شورا باشد. تشکل ابزاری است که بستگی به اندیشه و تئوریهای استفاده کنندگان دارد اگر ما بتوانیم درست عمل کنیم (مارکسیستی - لنینیستی) نه تنها سندیکا ها و اتحادیه ها با موجودیت شورا ها مغایرت ندارند بلکه می توانند بازوان پرتوان شوراها باشند . حداقل تا کنون عملاً ثابت شده است که شورا سازمان اعمال قدرت طبقه است نه ابزار چانه زنی. پس تا زمانی که جامعه دچار قدرت دوگانه یا اعتلا و یا بحران انقلابی نشده باشد سخن راندن از تشکیل شورا

خود و دیگر فریبی است. و بنام دفاع از شوراها مخالفت با سندیکا و اتحادیه یا به عکس در واقع خاک پاشیدن به چشم کارگران و خلع سلاح کردن آنهاست. با توجه به رسالت و زمان خاص بودن شورا سندیکا و اتحادیه در هر زمان و هر مکانی حتی همزمان با شوراها برای چانه زنی و کشمکش لازم هستند. سندیکا و اتحادیه ها تشکل های صنفی و اقتصادی کارگران در دوران تسلط ایدولوژی بورژوازی هستند باید پذیرفت که بدون آنها نمی توان روند راه رشد و ارتقاء و رسیدن به مرحله امکان پذیر شدن موجودیت شوراها را طی کرد یعنی شوراها خلق الساعه و بی ریشه بوجود نمی آیند بلکه کارگران قبل از رسیدن به شوراها در درون سندیکاها و اتحادیه ها آموزش های مبارزات عملی و کسب تجربیات مختلف لازم را می بینند و در کنار این آموزش ها از طریق سازمان سیاسی طبقه آگاهی های سیاسی و طبقاتی و تئوری های انقلابی را کسب می کنند. چون تمامی لایه ها و قشرها و حتی افراد تک به تک طبقه کارگر نمی توانند به صورت فابریکی به یک اندازه مساوی و با یک سرعت کسب آگاهی طبقاتی نمایند پس حتی در زمان بحران انقلابی نیز لایه ها و کسانی بسیار یافت خواهند شد که هنوز در حد شوراها رشد نکرده باشند شکی نیست که آنها در سندیکاها و اتحادیه ها و... متشکل خواهند شد. و نبود سندیکا و اتحادیه یعنی آوارگی تعدادی از کارگرانی که تا حد شورا رشد نکرده اند.

اگر هدف گذاری و تعیین استراتژی طبقاتی و انتخاب تاکتیک های مبارزاتی توسط سازمان سیاسی طبقه تحت پلانفرم دقیق و اصولی انجام شوند تمامی انواع تشکل ها در جهت و کانال انقلابی قرار می گیرند و هیچ کدام مانع دیگری نخواهند شد و اگر جای یکی خالی باشد یک جای از مبارزه نقص خواهد داشت. هدایت تئوریک و سیاسی انواع تشکل های توده ای کارگران فقط و فقط از طریق سازمان سیاسی که گرایش مارکسیست - لنینیستی باشد ممکن خواهد شد. اگر امروز چنین نیست به سادگی می توان درک کرد که سازمان سیاسی طبقه کارگر وجود ندارد. تشکل ابزار مبارزه طبقه کارگر است پس همزمان می توان انواع مختلف ابزار را داشته و به کاربرد هر کدام بیشتر به کار آید بیشتر باید رشدش داد اما هیچ کدام بی مصرف نیستند. وقتی شوراها از نظر عملی امکان موجودیت ندارند در چنین شرایطی هر گونه مخالفت با انواع دیگر تشکل ها عملی غیر انقلابی است. ما یک تجربه تلخ تاریخی در رابطه با تشکل های کارگری داریم در سالهای آخر دهه ۵۰ و اول دهه ۶۰ برخی از سندیکاها و برخی از شوراها دفاع کردند که دفاع ایراد نداشت بلکه دفاع از یکی و مخالفت با دیگری ضربه مهلکی به جنبش کارگری زد تکرار مجدد این تجربه تلخ هرگز قابل گذشت نیست.

نتیجه میگیریم به هیچ عنوان شورا بدیل سندیکا نیست و در همین حال بسیار فراتر از سندیکا است که می تواند ضمن به رسمیت شناختن سندیکاها آنها را در چهارچوب خود گرفته به ابزار خود برای اعمال قدرت طبقه تبدیل نماید ولی برعکس این امکان پذیر نیست. درعین حال موجودیت آنها در یک زمان یا زمانهای مختلف مغایرتی با هم ندارد.

۶ - تأثیر اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" روی زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟ بعضی ها می گویند قشری از کم درآمدترین و فقیرترین کارگران و زحمتکشان به کمک این طرح وضع بهتری پیدا کرده اند و برعکس، خیلی ها معتقدند که این طرح فشار سهمگینی بر زندگی کل کارگران و زحمتکشان وارد می آورد؟ اثرات این طرح را به ویژه در آینده چگونه می بینید؟

طرح هدفمند کردن یارانه ها (شما بخوانید طرح حذف یارانه ها) یکی از طرحهای جهانی نئو لیبرالیسم است که در هر کدام از کشورها با نام و شکل متفاوتی به اجرا گذاشته می شود. سرمایه داری برای حفظ وضعیت موجود و افزایش سود از ابزار و نهاد های جهانی و داخلی کشورها با دقت استفاده می کند. سرمایه داری جهانی و داخلی دارای ابزار های بسیار زیاد و متنوع است، که علی رغم اختلافات جناحی بین

بخش ها و گرایش‌ها مختلف آن با دقت از تمامی ابزارها همه جناح‌ها استفاده می‌کنند، یعنی در اجرای طرح‌های نئو لیبرالیسم از جمله همین طرح حذف یارانه‌ها بین هیچ کدام از جناح‌ها اختلافی وجود ندارد بلکه در روش اجرایی کردن آن شاید اختلاف سلیقه دارند. درست مانند دو جناح سرمایه‌داری در ایران یعنی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان که در مورد اجرای حذف یارانه‌ها با هم مشکلی ندارند حتی خود طرح به وسیله اصلاح‌طلبان آرایه و تصویب شده و اکنون توسط اصول‌گرایان اجرا می‌شود. همین طریق عمل کرد در تمامی کشورهای جهان به اجرا گذاشته می‌شود. به هر صورت سرمایه‌داری از تمامی ابزارهای جهانی و داخلی خود برای پیش برد اهداف و کسب سود فوق‌العاده می‌کند که حتی در مقابل سرمایه‌داری جهانی و در حد امپریالیستی دولت‌های تمامی کشورهای خود ابزاری در دست شرکت‌های چند ملیتی و امپریالیستی محسوب می‌شوند یعنی همین الان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا و... همگی به عنوان مباشر و ابزاری و نیروی اعمال قدرت طبقه حاکم برای سرمایه‌داری جهانی و داخلی هستند. بخشی از ابزارهای دیگر سرمایه‌داری عبارتند از: صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل متحد و تمامی سازمان‌های اقماری آن، شورای امنیت، دادگاه لاهه، انجمن‌های مختلف، ان‌جی‌او‌ها، لابی‌های مختلف همچنین تمامی دولت‌ها و ارتش‌ها، نیروهای نظامی و پلیسی و قضایی. از همه مهمتر خود جنگ ابزار حفظ سرمایه‌داری است بطوری که معلم بزرگ طبقه کارگر گفته است "جنگ ادامه سیاست با ابزار دیگر است" ابزارهای دیگر سرمایه‌داری عبارتند از نهادهای تبلیغی دعوت به سکون از جمله مذاهب، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و...

همه‌ی این ابزارها مورد استفاده قرار می‌گیرند تا طبقه حاکم یعنی سرمایه‌داری بتواند ضمن حفظ وضعیت موجود طرح‌های مانند حذف یارانه‌ها را اجرا کند تا از این طریق سود بیشتری کسب نماید (درصد بیشتری از ارزش اضافی را تصاحب کند) با توجه به بحث بالا اگر بپذیریم لایه‌های از طبقه کارگر از اجرایی شدن طرح حذف یارانه‌ها سهم بیشتری از ارزش اضافی بدست می‌آورد در واقع گرفتار توهم و نا‌آگاهی هستیم. مثل این است که بگویم بخشی از طبقه کارگر در سهم تصاحب شده توسط سرمایه‌داری شریک است. یا بگویم سرمایه‌داری می‌تواند بر خلاف ذات سرمایه‌داری بخش از طبقه کارگر به صلح و اشتهی دست یابد یا اینکه طرح حذف یارانه‌ها فرا طبقاتی است یا اینکه می‌خواهیم بگویم این همه طراح و نهاد‌های جور و اجور سرمایه‌داری در قالب جهانی و داخلی طرحی را پی‌ریزی کردند که بخشی از طبقه کارگر سود هم‌سو با سرمایه‌داری دارند. در کشمکش طبقاتی هیچ طبقه‌ای چیزی که می‌تواند تصاحب کند نمی‌گذرد مگر اینکه طرف مقابل هم قوی باشد بر اثر فشار و طرف ترازون قوا تا مدتی برقرار باشد که ما می‌دانیم در مورد کشمکش میان سرمایه‌داران با کارگران ایران چنین وضعیتی برقرار نیست پس امکان ندارد سرمایه‌داری از سودی که می‌تواند تصاحب کند دست به کشد. باز تکرار می‌کنم مگر اینکه اعتقاد داشته باشیم این طرح فرا طبقاتی است که در این رابطه لنین می‌گوید حتی علوم محض هم وقتی از فیلتر طبقات عبور می‌کند به شدت طبقاتی می‌شود. پس چگونه می‌توان پذیرفت که موضوع اصلی مبارزه طبقاتی (تصاحب ارزش اضافی) می‌تواند جواب بر عکس بدهد که بخشی از طبقه محکوم بدون داشتن زور و ترازون قوا از طرح شاه بیت سیاست‌های اقتصادی کنونی سرمایه‌داری سهم بیشتری کسب کند. در این مورد تنها می‌توان گفت چون لایه‌های پایین به خاطر نوع توزیع هرچه نا‌عادلانه در زمان برقراری طرح یارانه‌ها کمترین سود را می‌برده است و اکنون با حذف یارانه‌ها کمترین زیان را متحمل می‌شود نه اینکه سودی می‌برد بلکه به تناسب برخورداریش از برقراری حالا باز به تناسب حذف کمتری نسبی می‌شود. همین و بس. یعنی چون قشر پایین در گذشته از توان خرید کمتری برخوردار بوده است و نمی‌توانست کالا‌های مورد نیاز خود را بخرد و اکنون نیز نمی‌تواند بنا بر این تورم و گران شدن کالا‌های مصرفی به دلیل حذف یارانه‌ها تاثیر کمتری در سید هزینه‌های این قشر می‌گذارد مثالی می‌زنیم. فرض بگیریم یک خانواده کارگری در سال ۵ کیلو گرم

گوشت قرمز مصرف می کرده است حال که یارانه ها حذف شده است بر اثر تورم و گرانی هرکیلو گرم گوشت ده هزار تومان گرانتر شده باشد که در سال این خانواده باید ۵۰ هزار تومان بیشتر پرداخت کند و در مقابل خانواده ی که ۲۰ کیلو در سال مصرف می کرد اکنون باید ۲۰۰ هزارتومان زیان تورم و گرانی را بدهد یعنی ۶ برابر خانواده قبلی، در مورد لباس ، میوه ، مسکن ، کرایه ، کفش و مدرسه و... این موضوع دخیل است. و البته کم بودن فشار روی لایه های پایین در کوتاه مدت است ولی در بلند مدت چون این لایه ها موقعیت و توان همگن شدن با شرایط جدید را ندارند تورم و گرانی به همه کالاها خواهد رسید به ناچار برای جبران همان تاثیر کم نیز به فلاکت گرفتار شده به سطوح پایین تر سقوط کرده و به دورترین حاشیه ها پرتاب خواهند شد چون طبقه کارگر وقتی دچار اقتصاد متورم و گرانی می شود و توان بالا بردن دستمزد خود را متناسب با گرانی و تورم ندارد. از میزان مصرف یا حذف برخی از کالاهای مورد نیاز ادامه می دهد یعنی به جای ۵ کیلو گوشت در سال سه کیلو مصرف می کند.

همان طور که گفتیم این یک طرح سرمایه داری برای کسب فوق سود است بنابراین اجرای آن در شرایط زمانه و مکانی متفاوت نواساناتی با شدت زیاد و کم خواهد داشت اما هرگز سودی برای هیچ بخشی از طبقه کارگر نخواهد داشت. ممکن است در مقطعی از زمان اجرایی شدن طرح فوق فشار کمتری و در مقطع دیگر فشار بیشتری وارد کند ولی هرگز بر عکس نخواهد بود. شاید اندکی به حاشیه بزنم موضوع بهتر تفهیم شود.

طی سی تا چهل سال گذشته "شخصا" روند نزولی کالاهای مصرفی خانواده از جمله مواد غذایی ، پوشاک ، میوه و... و حتی مسکن را به وضوح دیده و با پوست و استخوان خود لمس کردم از ۱۴ سالگی که در تریکو تکسلند واقع در خیابان شیخ هادی بعد از ظهر ها کارمی کردم و صبح درس می خواندم چون در آمد کفاف خرج را نمی داد مجبور شدم روز ها کار کنم و شبها درس بخوانم در سال ۵۶ و ۵۷ در شرکت ساختمانی ایران پی که محل کارش قصر فیروزه نیروی هوای بود شاگرد بنا بودم باز کفاف نمی داد مجبور شدم ترک تحصیل کنم تا زمان کار را بیشتر نمایم بعد از انقلاب به روزنامه ، مجله و دست فروشی پرداختم، نشد، سپس در محلات مختلف به لوله کشی ساختمان و سیم کشی پرداختم. هر چه بر اثر بالا رفتن تخصص من در آمدم بیشتر می شد و زمان کارکرد را بیشتر می کردم باز مشکل حل نمی شد چون سرعت گران شدن و تورم بیشتر از سرعت افزایش در آمد من بود حال به ناچار افراد دیگر از خانواده برای جبران کمبود ها وارد بازار کار می شدند و از طرف دیگر از داخل شهر به سمت حاشیه نقل مکان می کردیم و همین طور مصرف خود و خانواده را کمتر می کردیم از جمله در سالهای ۵۶ و ۵۷ در هفته بیش از ده کیلو میوه مصرف می کردیم و در سال حداقل برای هر فردی از خانواده سه دست لباس با کیفیت متوسط تهیه می کردیم اما در سالهای ۶۰ ده کیلو به نصف تقلیل یافت و لباس نیز کمتر شد و حتی در دهه ۷۰ دیگر به تاناکورا رسیدیم. در حالی که تخصص های بسیاری کسب کرده بودم و افراد دیگر از اعضای خانواده هم وارد بازار کار شده بودند همیشه از خود می پرسیدم پس چرا؟ جواب بسیار ساده است سرعت رشد چپاول طبقه سرمایه دار بسیار بیشتر از سرعت افزایش در آمد ما بودو برای جبران کسری سرعت رشد خود مجبور به واگذاری سهم بیشتر از ارزش اضافی به سرمایه داری بودیم و برای جبران ارزش اضافی واگذارشده مجبور بودیم بیشتر کارکنیم و بیشتر دوندگی کنیم. این همان بحث مارکس است که می گوید انباشت هرچه بیشتر شود استثمار بیشتر و خشن تر می شود.

حال همین بحث را با بررسی موضوع تعیین حداقل دستمزدها بیان می کنیم همه ساله در پایان سال نمایش تعیین حداقل دستمزدها را اجرا می کنند اما این همیشه یک نمایش بوده و هست که سرمایه داری عروسکهای خیمه شب بازی خود را روی صحنه می آورد تا کارگران را فریب بدهد که بحث و مذاکرات انجام شد و در مورد فلان مبلغ به توافق رسیدیم، بدین طریق کسر کردن ارزش کالای دستمزد کارگران را همه ساله توجیه می کند و هنوز اولین دستمزدی که شامل "افزایش" است به

دست کارگران نرسیده به بهانه افزایش دستمزدها حداقل دو برابر مقدار افزایش یافته کالاهای ضروری کارگران گرانتر شده اند پس خود این افزایش در واقع کاهش است و کارگران و فعالین نیز چندین ماه با این نمایش سر کار گذاشته می شوند. حال میزان افزایش را بررسی کنیم که اگر به فرض گرانی به بهانه افزایش دستمزدها اتفاق نافتد افزایش واقعا" افزایش خواهد بود؟

البته که جواب صد در صد منفی است. چرا؟

هر ساله تورم در ایران روی هم رفته بیش از ۲۴ در صد بوده است و همه ساله روی هم رفته افزایش دستمزد ها بالاتر از ۱۲ در صد نبوده است . یعنی در واقع همه ساله سرمایه داری ۱۲ درصد از ارزش کالایی و قدرت خرید دستمزد کارگران کم کرده اما نمایش را طوری برگزار می کنند که کارگران و فعالین فریب خورده فکر می کنند افزوده شده است همین دلیل اصلی است که باعث می گردد کارگران هرچه ساعات کار خود را افزایش می دهند(اضافه کار می کنند) و هرچه تخصص شان بیشتر می شود و همچنین به اجبار در دو یا سه محل کار می کنند و همین طور افراد دیگری از خانواده وارد بازار کار می شوند و از طرف دیگر هرچه کمیت و کیفیت مصرف را پایین می آورد و حتی برخی از اقلام را از سبد مصرفی خود حذف می کنند بازهم افزایش کمی دستمزدها امکان جبران کاهش کیفی آن را ندارد. مبدا تاریخی این نمایش در ایران را سال ۵۷ فرض می کنیم یعنی سی و سه سال است که هر ساله دستمزد کارگران روی هم رفته ۱۲ در صد کسر می شود که کارگران از سرمایه داری طلبکار هستند تا به مبدأ که خود مبدا کمتر از نیاز واقعی ضرورت زندگی معمولی کارگران بوده برسند. حال اگر مبلغ اولیه را در مبدا محاسبات ۱۰۰ در نظر بگیریم باید امروز دستمزد کارگران ۹۷۶۵۹ در صد افزایش می داشت تا ارزش کالای و قدرت خرید آن با مبلغ مبدا محاسبات برابری می کرد. در حالی که بطور واقعی با محاسبه ۱۲ در صدی همه ساله دستمزد کارگران امروز نسبت به سال ۵۷ مبدا محاسباتی فقط ۴۲۴۶ در صد افزوده شده است. یعنی در واقع ۹۳۴۱۲ در صد از ارزش کیفی آن کاسته شده است و این تفاوت، فوق سود است که سرمایه داری با مباشرت نظام اسلامی(دولت طبقاتی خودش) از کارگران دزدیده است و اکنون سعی دارد یارانه ها را که اندکی این چپاول را نرمتر می کرد و دلیل بر قراری آن در تمامی دنیا ترس سرمایه داری از انقلابات کارگری، که در واقع یکی از دستاوردهای غیر مستقیم طبقه کارگر بوده، حذف کند تا فوق سود دیگری بر سود های قبلی خود بیافزاید. حال چگونه می توان پذیرفت که برخی از لایه های طبقه کارگر از طرح حذف یارانه ها سود خواهند برد؟

شاید برخی بحثشان موضوع پرداخت نقدی به جای یارانه ها باشد که این اصلا" ارزش بحث ندارد چون دولت ایران برای هموار کردن مسیر اجرایی حذف یارانه ها پرداخت نقدی را بر قرار کرد تا از فشار و اعتراضات احتمالی به کاهد و تبعیت از این طرح را مشمول مرورزمان کند و این پرداخت ها ضمن اینکه با افزایش شوک وار قیمت ها ارزش وجودی خود را از دست داده اند در همین حال به زودی وقتی پذیرش حذف یارانه ها موجه جلوه کرد پرداخت نقدی حذف خواهد شد. کومه بینی است که این پرداخت را به عنوان پارامتر محاسبات و تحلیل به کار به بریم. آن یک هویچ پوسیده در مقابل هزاران چماق است که می خواهد ایجاد توهم و فریب کند که متأسفانه برخی از دوستان چراغ سبز به فریب و توهم را دادند.

اگر طبقه کارگر به همین صورت پراکنده و بدون ابزار مبارزه باقی بماند و نتواند خود را از بن بست خارج کند تا سالهای متمادی مجبور است ضمن از دست دادن آخرین دستاوردهای مبارزاتیش هر روز بیشتر به قعر فلاکت فرو رود. اومجبور است هر روز بیشتر از قبل امکان تحصیل فرزندان خود در مدارس و دانشگاهها ، بهداشت و درمان و خدمات اجتماعی را از دست بدهد. مجبور است بیشتر کار کند کمتر بگیرد ، لشگر بیکاری و گرسنگی بیشتر خواهد شد، پراکندگی ، رقابت و حتی دشمنی در درون طبقه گسترده تر خواهد شد. افزایش فساد و فحشا، اعتیاد ، روانپریشی ، از هم پاشیدگی خانواده ها و ... حاصل شکست های خواهد بود که خود حاصل نبود سازمان سیاسی طبقه است.

طبقه کارگر برای مقابله با چنین وضعیتی جز یک راه چاره ای دیگر ندارد آنهم متشکل شدن در سازمانهای اقتصادی و صنفی و سازمان سیاسی خودش به صورت استقلال طبقاتی است . لنین می گوید چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. اگر نسبت به سرنوشت طبقه کارگر حساس هستیم باید بدانیم . امروز برای مقابله با نتیجه حملات سرمایه داری در فردا، کارگران آگاه ، سوسیالیست های انقلابی و کمونیستها وظیفه و رسالت تاریخی دارند حتی برای مقابله با تاثیرات همین طرح حذف یارانه ها به سه طریق خود را متشکل کنند و در همین حال توده های اطراف خود را نیز سازمان بدهند

طرح حذف یارانه ها یک طرح ملی یا داخلی نیست که اگر جمهوری اسلامی دچار رژیم پنج شد کنار گذاشته شود. بلکه یک طرح جهانی است و جمهوری اسلامی در قالب یک دولت سرمایه داری مباشر سرمایه جهانی برای اجرای این طرح است. در واقع مخالفت با این طرح مبارزه با سرمایه داری است که در اصل به عهده طبقه کارگر می باشد. پس اگر بخواهیم این طرح برای همیشه کنار گذاشته شود و دارای یک توزیع انسانی باشیم و دهها طرح دیگر نو لیبرالی که طبقه کارگرا هر روز بیشتر از قبل به زنجیر می کشند دور ریخته شوند تنها راه انقلاب کارگری است با توجه به اینکه انقلاب کارگری خود به خود اتفاق نمی افتد، باید هسته های انقلابی در میان کارگران ، توده های مردم ، دانشجویان ، معلمان ، زنان و جوانان در محل کار و زندگی به عنوان نطفه های اولیه سازمان سیاسی طبقه کارگر ساخته شوند تا پتانسیل انقلابی توده ها را به سمت متشکل شدن و قیام و انقلاب سوق بدهند که سازمان سیاسی طبقه در درون این پروسه شکل خواهد گرفت.

انرژی انباشت و پتانسیل بالقوه به عینه وجود دارد آنچه که برای شروع و پیروزی انقلاب موجود نیست ابزار استفاده از این انرژی انباشت و پتانسیل بالقوه انقلابی است

۷ - کارگران و زحمتکشان بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و در تظاهرات و راه پیمایی های گسترده سال ۸۸ بخش قابل توجهی از آنها شرکت داشتند ، اما چرا آنها در گرماگرم این اعتراضات خواست های اخص خود را پیش نکشیدند ، در حالی که مثلاً کارگران تونس و مصر با گرفتن نان در دست و فریاد گرسنگی بر لب به اعتراضات توده ای پیوستند ، فرق شرایط ایران را با شرایط این کشورها در چه می بینید؟

در مصر و تونس تشکل های کارگری در حد اتحادیه و سندیکا حتی شکلی از کنفدراسیون تا حدودی وجود داشتند همچنین کسانی که به صورت رهبران ظاهر شده بودند به عنوان بخشی از دشمنان طبقه کارگر مانند ایران شناخته شده نبودند. علی رغم وجود مطالبات زمین مانده کارگران در ایران با گستردگی کمی و کیفی زیاد به دلیل نبود ذهنیت انقلابی در درون توده ها، کارگر آن به این آگاهی و باور نرسیده اند که می شود از هر فرصتی برای مطالبات استفاده کرد توده های کارگر در ایران هنوز در قید و بند حقوق های معوقه و اخراج نشدن و امنیت شغلی هستند در خیابان مقابل چه کسی اخراج نشدن و حقوق معوقه را بخواهند چون هنوز نمی داند دولت بی طرف نیست بلکه دولت طبقه حاکم است پس می شود برای مبارزه با کار فرما با دولت آن نیز مبارزه کرد. و حتی اگر با دولت مبارزه کرد و خواسته های خود را خواست که می داند این دولت نخواهد داد پس باید از بین برود اگر از بین برد چه چیزی می خواهند به جای آن بگذارد . به یاد داشته باشیم که کارگران علی رغم پایین بودن سطح آگاهی طبقاتی شان ولی آناارشیست نیستند. هر چند که در موقعیت های خاص خیلی سریع سطوح رشد آگاهی را طی می کنند چون شرایط عینی انقلاب حاضر است آنچه حاضر نیست آگاهی طبقاتی به مفهوم اعتقاد به امکان پذیر بودن حکومت کارگری است. کارگران همیشه بر مبنای یک مطالبه عینی و قابل لمس حرکت می کنند خواسته های آنها در شکل طبقاتی که لزوم اعتراض با نام نشان را ضرورت می دهد نمی تواند چیزی به نام رای باشد بلکه رای را یک کارفردی می دانند که بود

و نبودش دردی از مشکلات طبقه و حتی فردی کارگران را حل نمی کند طیف مطالبات کارگران تفاوت های بسیار فاحشی با طیف مطالبات روشنفکران و خرده بورژواها دارد کارگران هرگز به اندازه روشنفکران و خرده بورژواها روی انتخابات حساب باز نمی کنند بنا براین اعتراضات سال ۸۸ در مراحل اولیه برای کارگران اهمیت چندانی نداشت و اگر دقت کرده باشید خواهید دید که در روز های قبل و بعد از انتخاباتها آن جنب و جوشی که در مدارس و دانشگاهها و خیابانها است یک دهمش در کارخانه جات نیست. آزادیخواهی اصلی است که کارگران در آن ذره ای غل و غش ندارند اما برای مطالبات خیلی قبل تر از آن هنوز درگیرند و البته که برای بدست آوردن آزادی نیز بسیار مشتاق و دارای رسالت تاریخی هستند ولی هنوز به سطحی به نام سراسری نرسیده اند و هنوز مبارزه واقعی را در درون کارخانه همان محل کار می دانند که مطالبات قابل درکشان با محدوده محل کار تعریف می شود. موضوع مهمتر در این رابطه به صورت زیر است . در مصر و تونس اپوزیسیون از درون نظام بیرون نیامده بود که قابل شک و تردید باشد. در حالی که در ایران طیف بسیار گسترده از اصلاح طلبان بخشی از وزارت اطلاعات بودند و البته طراحان اصلی آن نیز از اطلاعات بودند . همچنین طی ۱۶ سال قبل اثبات شده بود که این اصلاح طلبان مرد این میدان نیستند. و از طرفی اعتراضات در یک مقطع به صورت یک چیزی بسیار چپ شروع شده بود ، مثلاً " رای من چی شد. با توجه به مشکلات طبقه کارگر که در حد بودن و نبودن (مرگ و زندگی) تعریف می شود در چنین میدانی رای من چی شد اصلاً" ارزش گویش ندارد. طبقه کارگر بر مبنای نیاز های عینی که با آنها در حال دست به گریبان است به درون گود مبارزه کشیده می شود و البته تحت رهنمود ها و آگاه سازیهای سازمان سیاسی خودش امکان درک لازم برای ورود متشکل و با نام نشان به مبارزات سیاسی گسترده و سراسری را کسب می کند عدم ورود متشکلش به اعتراضات ۸۸ دلیل دیگری است بر اینکه سازمان سیاسی خود را ندارد. کارگران و خانواده های آنها به صورت توده بی شکل در اعتراضات حضور گسترده داشتند ۸۰ درصد جوانان شرکت کننده در اعتراضات از پایین شهر و متعلق به خانواده کارگری بودند که طبق سنت تاریخی ایران از جنوب شهر به مرکز شهر می روند و کارشان را می کنند. در همین حال افرادی که سوار موج اعتراضات ۸۸ بودند طیف گسترده رهبران اصلاحات بدون ذره ای شک و شبهه دشمنان شناخته شده کارگران بودند و کارگران آنها را با تجربه عینی شناخته بودند.

کارگران می دانستند و در طی ۱۶ الی ۲۰ سال گذشته با تجربه عینی در یافته بودند که تمامی اصلاح طلبان نه تنها طرفدار و دوست آنها نیستند بلکه دشمنان بالقوه فعلی و بالفعل قبلی هستند. از جمله کارگران با پوست و استخوان خود در دوران رفسنجانی و خاتمی قوانینی را لمس کرده بودند، مانند حذف استخدام رسمی و برقراری قرار دادهای موقت و سفید امضا ، تصویب و تحمیل قوانین مربوط به شرکت های پیمانکاری یا به قول خود کارگران شرکت های برده فروشی، قوانین دیگری که کارگاه های کمتر از ۵، ۱۰ و ۲۰ نفر را از مشمولیت قانون کار و بیمه خارج میکرد . یا قوانینی که به کارفرما اجازه می داد بدون هیچ دلیلی و بدون هیچ گونه پرداختی کارگران را تکی یا دسته جمعی اخراج کند. همچنین کارگران با قانون دیگری در دوره اصلاح طلبان رو برو شدند تحت عنوان طرح دوره آموزشی کار طبق این قانون کارفرما حق دارد بدون پرداخت حقوق و دستمزد کارگران تازه وارد را از یک روز تا ۳ ماه به کار گمارد به عنوان اینکه آزمایش می کند که آیا کارگر بدرد کارش می خورد یا خیر ، بعد از سه ماه تکلیف آن کارگر روشن می شود که آیا کار فرما به او کار می دهد یا خیر و کارگر حق ندارد اگر کارفرما بعد از سه ماه کار به او نداد و هیچ پولی بابت سه ماه کار پرداخت نکرد اعتراض کند. از دولتی، سر اصلاح طلبان این قانون با وجود لشکر بیکاران کارگری ، کاملاً" مجانی در اختیار کارفرما ها می گذارد. کارفرما ها در اغلب اوقات بعد از سه ماه بیگاری کشیدن از کارگر مجبور به اطاعت، می گویند شما در آزمایش قبول نشدید. و دهها قانون ضد کارگری که در دوره ای رفسنجانی و خاتمی تصویب و اجرایی شدند. همه این قوانین و باضافه گران شدن بنزین و هدفمند کردن یارانه ها در دوره

رفسنجانی و خاتمی طراحی و تصویب شده اند. حال حماقت آمیز خواهد بود که کارگران با وجود چنین شناخت عینی روی خوش به این جنایت کاران بدهند. البته اینجا این سوال مطرح می شود که آیا بهتر نبود برای شکست دادن هر دو جناح وارد عمل می شدند و همچنین خواسته های خود را مطرح می کردند؟ این یعنی داشتن استقلال طبقاتی ، که برای طبقه کارگر که تحت تسلط گسترده اندیشه سرمایه دارانه است بدون وجود سازمان سیاسی طبقه کارگر هر گز امکان ندارد. همچنین شرکت کردن در اعتراضات ۸۸ با هدف شکست دادن هر دو جناح یعنی به کار بردن تاکتیک ، لنین می گوید حرف زدن از تاکتیک بدون وجود تشکیلات سفاقت محض است. یعنی تاکتیک را فقط تشکیلات می تواند پیش ببرد نه توده بی شکل . بنا براین کارگران و خانواده هایشان به صورت گسترده در اعتراضات شرکت بیشکل و توده وار داشتند. ولی تاکتیک نداشتند چون سازمان سیاسی ندارند.

برای اینکه طبقه کارگر در خیزش های بعدی بتواند به صورت طبقه مستقل وارد مبارزه شود و از دنباله روی و زائده شدن خارج شود لازم است با استفاده از راه های زیر خود را از بن بست نجات بدهد.

۱- باید کارگران پیشرو، دانشجویان ، زنان ، معلمان و جوانان انقلابی بدون توجه به تشکیلات های موجود مدعی اقدام به تشکیل هسته ها و کمیته های انقلابی در محل کار و زندگی خود کنند. تا با به هم پیوستن آنها دست به تشکیل حزب طبقه کارگر بزنند.

۲- بدنه احزاب و سازمانهای موجود بدون دخالت دادن سران خود به هم نزدیک شوند و نیاز های طبقه را با شرایط عینی موجود بررسی و تحلیل کنند تا با به هم پیوستن بتوانند از درون و مجموعه تشکیلات های موجود سازمان سیاسی طبقه کارگر را بیرون بیاورند.

۳- در حال حاضر محافل ریز و درشت بسیاری وجود دارند اگر آنها نیز بتوانند به هم بپیوندند که متناسفانه احتمالش کم است چون همین ها نیز رسوبات فکری که در سازمانها و احزاب وجود دارد بخشی از ان را باخود یدک می کشند همین رسوبات باعث شده نتوانند به هم نزدیک شوند . که هر کدام حول یک نشریه گرد آمدند و توان خروج از پيله را ندارند.

۴- می تواند مخلوطی از سه مورد بالا بوجود بیاید که البته ضمن داشتن کمیت و کیفیت بالا به خاطر وجود تسهیلات گسترده می تواند بسیار پر قدرت ظاهر شود.

در مجموع هیچ راهی برای خروج از بن بست و حرکت آگاهانه کارگران جز شروع از صفر منتها با استفاده از تجربیات و تسهیلات موجود نمی تواند باشد.

۹ - بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه های کوچک کار می کنند ، برای سازماندهی اینها چکار باید کرد و از چه اشکال سازمانی باید بهره گرفت؟ سازماندهی اینها عمدتاً باید در محیط کارشان صورت بگیرد یا در محیط محلات زندگی شان؟

درست است که کارگاه های کوچک نمی توانند هر کدام به تنهایی یک تشکل داشته باشند و البته در اعمال قدرت طبقه نیز نمی توانند به صورت جز به جز تاثیر گذار باشند ولی آنها می توانند به صورتهای مختلف از جمله سندیکا مانند سندیکای فلز کار و مکانیک که دقیقاً همان کارگاه های کوچک هستند یا سندیکای نقاشان ، کارگران ساختمانی ، خیاط ها و کفاش ها و... متشکل شوند هر چند که در حال حاضر هیچ کدام امکان تشکیل سندیکا به شکل سنتی و تعریف شده در قوانین بورژوازی را ندارند

یا اگر هم تشکیل بدهند فعلا" نمی توانند کاری به پیش ببرند همچنین در دوره ای هم که زمان اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر توسط شوراها خواهد بود برای کارگاه های کوچک امکان تشکیل شورا وجود نخواهد داشت . اما برای فعلیت این کارگاه ها و زمان تشکیل شورا ها راهکار های تاریخی وجود دارد و حتی ممکن است خود کارگران در روند و پروسه شکوفای انقلابی با ابتکار و نوآوری خود در زمان مورد نیاز شکلی از تشکل را ابداع کنند که امروز وجود خارجی ندارد.

اما در حال حاضر و دست به نقد برای کارگاه های کوچک تشکیل هسته های انقلابی بهترین نوع تشکل است و با به هم پیوستن هسته یک کارگاه با هسته کارگاه های دیگر کمیته های کارگری تشکیل می گردد که می توانند تشکیل سندیکا و اتحادیه های هممرشته را امکان پذیر و تسریع کنند . در همین حال کمیته ها می توانند وظایف بسیار گسترده و انقلابی را به عهده گرفته مبارزات را هرچه بیشتر رشد بدهند.

هسته ها می توانند ضمن پیش برد مبارزات کارگران در کارگاه های کوچک اخبار و تبلیغات سیاسی را گسترش داده باعث رشد سطح آگاهی کارگران در کارگاه های کوچک شوند . این هسته ها و کمیته ها باید دارای نشریه یا خبر نامه باشند که در میان افراد خود و کارگران و خانواده های آنها به صورت عینی و واقعی توزیع شود تا از این طریق ضمن گسترش همبستگی محلی و خبر رسانی بروز و آرایه رهنمود های به موقع وسیله ارتباط بین هسته ها و کمیته ها باشند تا زمان آرایه شدن یک نشریه و مرکز سراسری.

پس در ابتدای کار و فعلیت امکان تشکیل هسته های انقلابی بهترین شکل و امکان پذیر ترین صورت متشکل شدن و راه گشا برای انواع دیگر تشکل برای کارگاه های کوچک است. لازم به توضیح است که این هسته ها و کمیته ها حاصل از آنها باید مخفی باشند تا زحمات آنها به صورت تشکیل حزب ، سندیکا و کمیته های گسترده به بار به نشیند.

برای دوران اعمال قدرت طبقه ، زمان تشکیل شورا ها نیز این کارگاه های کوچک هر کدام مستقلا" می توانند اعمال قدرت کنند ولی می توانند مثلا" کمیته های گسترده ای با شرکت ۱۰ یا ۱۰۰ یا بیشتر و کمتری کارگاه یک شورا تشکیل داده نمایند خود را به شورای مرکزی خاص خود بفرستند . البته در نهایت لازم به بیان است که اینها را باید آینده نشان به دهد . ولی تجربه های تاریخی در این رابطه ها داریم.